

درخت اعتقاد

نوشته دارلین کانینگهام به همراه دان گاسلین

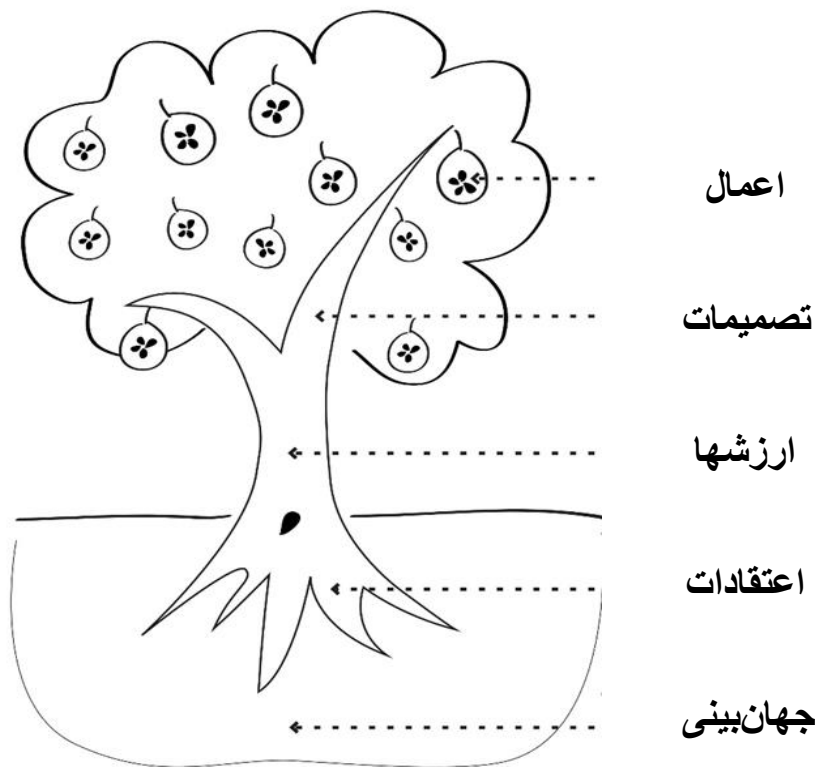
راهبرد عیسی در بشارت به دنیا این بود که خودش را در شاگردانش تکثیر کند، که آنها مردان و زنانی را با رویا و ارزشهای مشابه تکثیر می‌کردند، که آنها شاگردان را تکثیر می‌کردند و همینطور ادامه می‌یافت (دوم تیموتائوس ۲:۲). هدف این بود و هست که انجیل را به همه موجودات اعلام کنیم (مرقس ۱۶:۱۵)، همه ملت‌ها را شاگرد سازیم (متی ۱۹:۲۸) و میوه‌های ماندگار به بار آوریم (یوحنا ۱۶:۱۵). این خواندگی جوانان با یک مأموریت و دانشگاه ملت‌هاست و باید هدف هر شاگردی باشد.

میوه خوب و ماندگار چگونه تولید می‌شود؟ ما چگونه رویا و ارزش‌هایی را که خدا به YWAM داده در دیگران تکثیر کنیم؟ کافی نیست که فقط سازمان یافته باشیم و اطلاعات را منتقل کنیم: ما باید اعتقادات اساسی ایمان و ارزشهای مأموریت را جذب کنیم تا آن را به امواج بعدی تعلیم‌گیرندگان منتقل کنیم. اگر این کار انجام نشود، ما فقط از یک الگو نسخه‌برداری می‌کنیم و هرگز قادر نخواهیم بود به سوالات "چرا" پاسخ دهیم.

ما باید بدانیم که به چه چیزی ایمان داریم و چرا؛ و باید بدانیم که به چه چیزی ایمان نداریم و چرا.

کتاب مقدس از مثالهای بسیار از درختان، خاک، تاکها، هرس کردن، میوه، برگها و دانه‌ها برای صحبت درباره زندگی، خدمت و ثمربخشی ما استفاده می‌کند. من برای اولین بار قیاس "درخت اعتقاد" را از دارو میلر، از اتحادیه شاگردسازی ملت‌ها، شنیدم که درباره جهان‌بینی مسیحی و کتاب مقدسی صحبت می‌کرد. او تعلیم می‌دهد که "ایده‌ها، پیامد دارند" - اینکه ارتباط مستقیمی بین ریشه‌ها و میوه وجود دارد؛ به چه چیزی ایمان داریم و چگونه رفتار می‌کنیم. من از آن زمان به بعد، این تصویر را توسعه داده و به عنوان پایه‌ای برای تقریباً همه تعالیم بکار برده‌ام. این تصویر ساده می‌تواند مرجعی - چوب اندازه‌گیری - را برای تصمیم‌گیری و ارزیابی ثمره خدمتتان به صورت فردی و گروهی فراهم کند. من ایمان دارم که خدا از آن استفاده خواهد کرد تا ببینش عطا کند و حیات را در شما با چنان عمقی قرار دهد که این به بخشی از "جعبه ابزار" شما نیز تبدیل شود.

درخت اعتقاد



وقتی به یک درخت نگاه می‌کنید، خاک، نشاندنده جهان بینی ماست؛ ریشه‌ها نشاندنده اعتقادات اساسی ماست، بدنه نشاندنده ارزشهای ماست؛ شاخه‌ها نشاندنده تصمیمات ماست؛ میوه نشاندنده اعمال ماست. دانه‌ها نشاندنده کد ژنتیکی ما برای تکثیر زندگی است. و البته، دین‌ای اولین دانه، خود عیسی بود/ هست، که در ما ساکن است! برای اینکه چرخه‌های سالم زندگی وجود داشته باشد، دین‌ای باید از ریشه‌ها به بدنه و به شاخه‌ها و به میوه جاری شود... دانه‌های میوه این فرایند را دوباره آغاز می‌کنند.

خاک = جهان بینی

یکی از اولین چیزهایی که شناسایی آن درباره خودمان و/یا دیگران مهم است، این است که "جهان بینی محیطی که در آن پرورش یافتیم، چیست... و جهان بینی کسانی که با آنها ارتباط برقرار می‌کنم، چیست؟" اگر چه شما از طریق کار صلیب نزد مسیح آمده‌اید، اما پیشینه‌ای که بر خانواده، فرهنگ و تفکرتان القا شده، چیست. حتی به طرق نامحسوس؟ این خاکی است که در آن "درخت" شما رشد می‌کند. آیا این روح‌گرایی است؟... هندو است؟... اسلام است؟... انسان‌گرایی دنیوی است؟ این بر عینکی که با آن به همه مسائل نگاه می‌کنید، تأثیر خواهد گذاشت. اکثر افراد در دنیای غرب، از پیشینه یهودی-مسیحی هستند، اما این با جهان بینی انسان‌گرایی دنیوی کاهش یافته است: "همه چیز مربوط به من است. اگر احساس خوبی می‌کنی، انجام بده. حقیقت نسبی است- حقیقت چیزی است که به نظرم برای من درست است." حتی در طریقی که انجیل را ارائه می‌کنیم، مهم است که این دروغ را تقویت نکنیم. ما برای تک تک انسانها ارزش قائلیم، اما انسانها را پرستش نمی‌کنیم! همه چیز مربوط به عیسی است!!

غالباً خطاهای جهانی بینی‌ای که در آن پرورش یافته‌ایم، باید تبدیل شود تا با جهان بینی مسیحی و کتاب مقدسی هم‌راستا شود، که بعد ریشه اصلی اعتقادات ما را شکل می‌دهد. چهار حقیقت اساسی اول در زیر، فرضیات مشترک همه نویسندگان کتاب مقدسی را توصیف می‌کند. ما در YWAM از دکتر فرانسیس شیفر، مؤسس L'Abri، درباره این چارچوب کتاب مقدسی تعلیم گرفتیم. ما یک فرضیه پنجم را هم افزوده‌ایم که هدف مأموریتی را که خدا ما را برای آن خلق کرده، تأیید می‌کند:

- 1) **خدا بیکران و شخصی است.** او کاملاً نامحدود است و نمی‌تواند اندازه‌گیری شود؛ او مخلوق نیست و هیچ آغاز یا پایانی ندارد. و او یک موجود شخصی/ معاشرتی است که عقل، اراده و عواطف دارد. فقط خدای کتاب مقدس، بیکران و شخصی است.
- 2) **مردان و زنان، محدود و شخصی هستند.** ما به‌عنوان موجودات شخصی، به صورت خدا آفریده شده‌ایم (با عقل، اراده و عواطف)، برای رابطه با خدا و دیگران آفریده شده‌ایم. اما محدود هستیم- یک نقطه آغاز و محدودیتهای معینی را داریم.
- 3) **حقیقت، دانمی و قابل شناخت است.** حقیقت تغییر نمی‌کند؛ و مطلق است. ما می‌توانیم حقیقت را بشناسیم ("حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد" یوحنا ۸:۳۲).
- 4) **انتخابها مهم هستند و عواقبی دارند.** عواقب تصمیمات خوب/ درست/ حکیمانه‌مان به سوی پاداش و حیات رهنمون می‌شود؛ عواقب تصمیمات بد/ اشتباه/ گناه‌آلودمان به سوی مجازات و مرگ رهنمون می‌شود.
- 5) **ما فراخوانده شده‌ایم که با خدا تغییر دهنده باشیم.** خدا یک خدای میسیونر است، پسر او یک مسیح میسیونر است، روح او یک وکیل مدافع میسیونر است و کلام او یک کتاب میسیونری است.

ریشه‌ها = اعتقادات.

ریشه‌های درخت، اعتقادات اولیه ماست که باید از حقیقت کلام خدا رشد کند، وگرنه درختان نمی‌تواند میوه خوب به بار آورد. ریشه همه اعتقاداتمان باید در کتاب مقدس باشد.

عناصر دیگر نظام ریشه اساسی ما شامل چیزهایی مانند ایمان به حقیقت درباره ماهیت خدا (ذات هویت خدا: قادر مطلق، عالم مطلق، حاضر مطلق و غیره.) و شخصیت اوست (نحوه انتخاب ابراز ماهیتش: او محبت‌کننده، مهربان، عادل، قدوس، رحیم و غیره است). البته، ما می‌توانستیم چندین جلد کتاب و ابديت را صرف توصیف این ریشه‌های اساسی کنیم، چون عظمت و شگفتی خدای عظیم ما پایان‌ناپذیر است! اما اینها بعضی از اساسی‌ترین چیزهایی است که باید از کلام بیاموزیم و به کسانی که شاگردسازی می‌کنیم، تعلیم دهیم تا ریشه‌های عمیقی را رشد دهیم که بتوانند زندگیشان را تغذیه کنند و بر همه تصمیمات تأثیر گذارند.

همه مدارس شاگردسازی ما در YWAM باید زمان زیادی را به تعلیم و دست و پنجه نرم کردن با نظام ریشه اعتقادات اساسی‌مان صرف کنند. برنامه درسی توسط مرکز بین‌المللی DTS تعیین شده و توسط گروه‌های رهبری جهانی YWAM تصویب شده که راهنمایی‌های عالی برای پیروی ارائه می‌کند که ریشه‌های قدرتمند بسازید. (www.ywamdtscentre.com)

وقتی ما حقیقتاً خدا را می‌شناسیم... وقتی یاد می‌گیریم که چگونه صدایش را از طریق سپری کردن زمانی که صرف رابطه با او شده، بشنویم... وقتی درک می‌کنیم که چون او ما را دوست دارد، اراده‌اش همیشه برترین و بهترین چیز برای ما، دیگران، خودش و

دنیاست، زمان کمتری را صرف سندرم "من باید داشته باشم... می‌توانستم داشته باشم... داشتم..." می‌کنیم. ما بیشتر در آگاهی از اینکه اراده خدا همیشه نیکوست و فیضش همیشه کافیت، آرامی می‌یابیم.

تنه = ارزشها

ما در جوانان با یک مأموریت، به‌شدت بر "ارزشهای اساسی" خود تأکید می‌کنیم. من فرایند شناسایی و نوشتن این ارزشها را آغاز کردم تا بتوانیم آنها را به نسلهای بعدی اعضای YWAM منتقل کنیم تا ثمربخشی ادامه یابد. من متوجه شده‌ام که ارزشها به‌تنهایی، اینطور فرض می‌شوند که همه از یک جهان‌بینی و نظام اعتقادی اساسی برخوردارند، درحالیکه اینطور نیست. به همین دلیل در سالهای اخیر، تعلیم "درخت اعتقاد" را آغاز کرده‌ام- چون ارزشهای ما از اعتقاداتمان جاری می‌شوند و اعتقادات زیربنایی ما را آشکار می‌کنند. چنانکه درخت از ابتدا، از تنه آغاز نمی‌شود، ارزشهای ما هم نقطه آغاز نیستند. نقطه آغاز برای تولید میوه ماندگار، در ابتدا دانه عیسی است که در زندگیمان کاشته شده، جهان‌بینی ما را با جهان‌بینی مسیحی و کتاب مقدسی همراستا می‌سازد و بعد نظام ریشه است که در سراسر کتاب مقدس آشکار شده: خدا کیست؟ انسان کیست؟ حقیقت چیست؟ غیره. مثلاً ارزش اساسی شماره ۱۴ اظهار می‌کند YWAM: "فراخوانده شده که برای هر یک از اشخاص ارزش قائل شود..." چرا؟ چون خدا یک خدای شخصی است که انسانها را به صورت خود آفریده، به‌عنوان موجودات شخصی تا بتوانیم با یکدیگر و با او در رابطه محبت‌آمیز زندگی کنیم. ما باید برای آنچه خدا ارزش قائل است، ارزش قائل شویم.

شاخه‌ها = تصمیمات

شاخه‌های درخت نشان‌دهنده اصولی است که با آن تصمیم‌گیری می‌کنیم؛ تصمیمات شخصی یا گروهی. دوباره، تصمیمات ما باید از ارزشهایمان جاری شوند و انعکاسی از آنها باشند، وگرنه قوتی نخواهند داشت. جیل گارت که ابزار ارزیابی قوت‌یابی را به YWAM معرفی کرد، از تعریف معماری کلمه "درستکاری" استفاده می‌کند تا نیاز به سازگاری بین هدف، رویا، اعتقادات، ارزشها، تصمیمات و اعمالمان را نشان دهد. همگی باید با یکدیگر و کلام خداوند همراستا باشند تا ساختار، صحیح و "درست" باشد.

آیا تا به حال در شرایطی قرار گرفته‌اید که یک سیاستی (مثال: تصمیم گروهی) اجرا می‌شد که "درست" به نظر نمی‌رسید؟ معمولاً چون با آنچه که می‌گوییم برای ما ارزشمند است، سازگار نیست. تصمیمات و اعمال ما باید از اعتقادات و ارزشهایمان متولد شوند: آنها باید توسعه بدون درز آنها باشند. وقتی یک عملی برقرار می‌شود، باید یک پاسخ در روحمان باشد که بگوید: "خُب، البته! اگر ما معتقدیم و برای آن ارزش قائلیم، پس میوه خودکار تصمیمات ما باید این باشد!"

اجازه بدهید یک نمونه بسیار عملی به شما بدهم: یکبار یک شرایطی در یک محوطه دانشگاهی بود که من رهبر عملیات آن بودم. وقتی یکبار برای سفر بیرون رفته بودم، یک شخص سالخورده و باتجربه، مسئول اداره حمل و نقل شد. وقتی از سفرم به خانه برگشتم، متوجه شدم که یک سیاست جدیدی برای رانندگان وسایل نقلیه YWAM تنظیم شده: هیچ‌کس زیر ۲۵ سال اجازه نداشت با وسایل نقلیه YWAM رانندگی کند. فکر کردم: "آه، حتماً ما شرکت بیمه را تغییر داده‌ایم و آنها این شرایط سختگیرانه را تنظیم کرده‌اند." پس به دنبال دلیل این قانون جدید بودم، چون خیلی محدودکننده به نظر می‌رسید. وقتی سؤال کردم: "چرا ما این محدودیت جدید را داریم؟ آیا دولت قانون جدیدی ارائه کرده است؟ یا آیا شرکت بیمه را عوض کرده‌ایم؟" من متوجه شدم که هیچ‌یک از اینها نبود: مدیر حمل و نقل عقیده داشت که رانندگان جوانان معمولاً بی‌احتیاطتر و بی‌مسئولیت‌تر از رانندگان مسن هستند و تصمیم گرفته بود محدودیت سنی را بالا ببرد!

خدا ما را فراخوانده که جوانان با یک مأموریت باشیم! ششمین ارزش اساسی ما اظهار می‌کند YWAM: "فراخوانده شده که مدافع جوانان باشد." ما نمی‌توانیم مردان و زنان جوان را به چالش بکشیم که به مکانهای دشوار و خطرناک بروند و احتمالاً حتی جانشان را برای انجیل فدا کنند و بعد به آنها بگوییم که اعتماد نمی‌کنیم آنها با ونهای ما رانندگی کنند! هیچ مشکلی نبود که شرایطی را تعیین کنیم که همه رانندگان بالقوه یک آزمون رانندگی را بر اساس مهارت‌هایشان انجام دهند، اما درست نیست که به‌طور خودکار قضاوت کنیم که "جوانان بی‌مسئولیتند."

به این فکر کنید: اگر تصمیماتی در محوطه دانشگاه یا مدرسه‌تان وضع شده که انعکاسی از هویت خدا یا ارزشی نیست که خدا ما را برای آن فراخوانده، پس حدس بزنید که چه چیزی باید تغییر کند؟ من دائماً در این فرایند ارزیابی هستم و دوستان وفاداری دارم که با این سؤالات مرا به چالش می‌کشند: "دارلین، چگونه این تصمیم یا آن تصمیم، عدالت خدا و خواندگی ما برای بین‌المللی بودن را منعکس می‌کند؟" خدا ما را به‌عنوان یک مأموریت فراخوانده که فصلی از "همراستایی مجدد" داشته باشیم- باید سختکوش باشیم تا ببینیم که بین اعتقادات، ارزشها، تصمیمات و اعمالمان یک سازگاری وجود دارد. این باید دائماً ارزیابی شود.

ما "سیاستی" را در دانشگاه ملتها تنظیم کرده‌ایم- تصمیم رهبری گروهی- که می‌خواهیم در همه دوره‌هایمان، حداقل سه ساعت در هفته، دعای شفاعتی داشته باشیم. چرا؟ اگر این فقط یک "قانون" است که با ارزشها و اعتقاداتمان ارتباطی ندارد، پس دعا می‌تواند یک عمل کاملاً مُرده شود. بوداییها دعا می‌کنند. هندوها دعا می‌کنند. مسلمانان پنج بار در روز دعا می‌کنند! اما نزد خدای حقیقی دعا نمی‌کنند. ما به‌خاطر اعتقاد ریشه‌ای خود که خدا شخصی و بیکران است، دعا را به‌عنوان ارتباط دوطرفه با خدایی می‌دانیم که می‌شنود و اهمیت می‌دهد و قدرت عمل دارد، و برای دعا ارزش قائلیم. نه فقط این، بلکه او ما را طوری طراحی کرده که از طریق دعا، با او در آفرینش همکاری کنیم! او انتخاب کرده که ما در دعا، با بیان آنچه در دل خداست، در جاری کردن اراده‌اش "در زمین همانطور که در آسمان انجام می‌شود"، شرکت داشته باشیم. وقتی واقعاً این را درک کنیم و در دسترس باشیم تا از خدا بشنویم و معتقد باشیم که او می‌خواهد در دعا با ما خلق کند، این زندگی ما در دعا را تبدیل خواهد کرد!

میوه = اعمال

میوه نشانه‌ی ظاهری زندگی درخت است. از لحاظ فردی، این اعمال و رفتار ماست؛ در سطح گروهی، برنامه‌ها و اعمال ماست. در یک درخت سالم، ریشه‌ها تغذیه‌ی حیات‌بخشی را جذب می‌کنند که در تنه و شاخه‌ها جاری می‌شود و منجر به تولید میوه نیکو می‌شود. این چیزی است که برای زندگی و خدمت‌مان می‌خواهیم: میوه خوبی که ماندگار است.

موضوع شگفت‌انگیز در مورد میوه این است که در داخلش دانه دارد! دانه‌هایی که دی‌ان‌ای- داده‌های ژنتیکی ضروری- را حمل می‌کنند که نسل‌های آینده درختان سالم و ثمربخش را تولید خواهند کرد. در فصل‌های بعدی، میوه تازه هست و اگرچه هر میوه‌ای منحصر به فرد است، اما همان دی‌ان‌ای یکسان را حمل کرده و همان درختی را تکثیر می‌کند که از آن سرچشمه گرفته است. احتمالاً این سؤال را شنیده‌اید: "شما می‌توانید دانه‌های سیب را بشمارید، اما آیا می‌توانید تعداد سیب‌های حاصل از یک دانه را بشمارید؟"

برنامه‌هایی همچون مدرسه‌ی شاگردسازی، "میوه‌های" درخت خدمت ما هستند که باید انعکاسی از اعتقادات، ارزشها و اصول ما باشند. هر DTS در سراسر دنیا می‌تواند و باید از بقیه متفاوت باشد- همانطور که هر سیبی، یک سیب است، اما هریک از آنها بی‌همتاست، چون کسانی که خدا آنها را می‌آورد، متفاوت خواهند بود و نیازها متفاوت خواهند بود. ما باید دائماً سبکها و الگوهایمان را نیز ارزیابی کنیم تا مطمئن شویم که از حیات جدید و رشد حمایت می‌کنند. خدا می‌خواهد چیز جدیدی از روح خود و خلاقیت را در هر مدرسه تزریق کند، اما آنها همگی باید دی‌ان‌ای یک DTS و YWAM را داشته باشند- یعنی کد ژنتیکی را داشته باشند.

غالباً انسانها به برنامه‌های مانند DTS نگاه کرده و می‌خواهند آن را کپی کنند. اما وقتی این به "درخت YWAM" که از آنجا رشد می‌کند، متصل نباشد، فایده‌ای ندارد. یک خدمت دیگر یا کلیسا می‌تواند عناصری را از DTS در YWAM بگیرد یا یک برنامه شاگردسازی مشابه را برگزار کند که شاید بسیار تأثیرگذار باشد. اگرچه اعتقادات اولیه کتاب مقدس مشابه است، اما ارزشهای هر سازمان متفاوت است و برنامه‌هایشان باید از ویژگیهای منحصر به فرد چیزهایی جاری و منعکس شود که خدا آنها را فراخوانده که بپذیرند.

همانطور که قبلاً ذکر شد، "درستکاری" زمانی است که جهان‌بینی، اعتقادات، ارزشها، تصمیمات و اعمال ما بی‌وقفه، بدون "انقطاع" جاری می‌شوند. اعمال و رفتارمان باید به‌وضوح با آنچه می‌گوییم به آن اعتقاد داریم، هم‌راستا باشد. وقتی این اتفاق نمی‌افتد، یک "انقطاع" در جریان وجود دارد.

این یک داستان شخصی دیگر است که این نکته را به‌وضوح نشان می‌دهد: من و لورن طبق رسوماتمان، یک شب یک گروه بزرگی از اعضای YWAM را به صرف شام به خانه دعوت کردیم. بعد از آن، تعدادی از آنها برای تمیز کردن کمک کردند. یک رهبر جوان، دستش را با قوطیهای نوشابه آلومینیومی پُر کرده بود و پرسید: "دارلین، آیا شما باز یافت می‌کنید؟" پاسخ دادم: "من به آن اعتقاد دارم، اما این کار را نمی‌کنم." وقتی کلماتی را که از دهانم خارج شد، شنیدم، خیلی شوکه شدم که آن را با صدای بلند گفتم. من درخت اعتقاد را به این گروه تعلیم داده بودم! از کسی که کمک می‌کرد، پرسیدم: "آیا شنیدی که چه گفتم؟ من گفتم به آن اعتقاد دارم، اما آن را انجام نمی‌دهم!" درست است که در هاوایی، باز یافت یک الزام قانونی نیست، و انجام این کار را تسهیل نمی‌کنند، چون سیستمهای باز یافت اجرا نمی‌شود. اما من روز بعد بیرون رفتم و سطلهای باز یافت را برای قوطیهای آلومینیومی، بطریهای پلاستیکی و شیشه خریدم و از آن روز به بعد باز یافت کردم.

هدف هرس کردن

در یوحنا ۱۵ یک عبارت کلیدی را درباره رابطه بین هرس و ثمربخشی می‌خوانیم. عیسی می‌گوید: "من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبان است. هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را قطع می‌کنم، و هر شاخه‌ای که میوه آورد، آن را هرس می‌کند تا بیشتر میوه آورد." در متی ۷ نیز می‌گوید: "انها [انبیای دروغین] را از میوه‌هایشان خواهید شناخت... هر درخت نیکو میوه نیکو می‌دهد، اما

درخت بد میوه بد. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده می‌شود. بنابراین، آنان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت." رومیان ۱۶:۱۱ این ارتباط بی‌وقفه را مجدداً تأیید می‌کند: "... اگر ریشه مقدس باشد، پس شاخه‌ها نیز مقدسند".

پس اگر یک درخت هیچ میوه‌ای ندهد، خدا شاخه‌ها را قطع می‌کند؛ اگر درخت میوه خوب تولید کند، او آن را هرس می‌کند تا میوه بیشتری بدهد؛ و اگر درختی میوه بد تولید کند، او آن را کاملاً از ریشه می‌کند و نابود می‌کند، چون با اعتقادات دروغین رشد کرده است.

هدف خدا برای ما، محبت و ثمربخشی است. او ما را هرس می‌کند تا میوه بیشتر و بهتر تولید کند. اگر متوجه شویم که بی‌ثمر شده‌ایم، شاید سؤال خوبی که باید پرسید، این است: "آیا من به‌نوعی از اعتقادات و ارزشهای الهی منحرف شده‌ام؟"

دوست و همکارم، دیوید همیلتون، بُعد دیگری را به تعلیم درخت اعتقاد افزوده که به شما کمک خواهد کرد از آن به‌عنوان یک ابزار کاربردی در زندگیتان استفاده کنید:

جهان‌بینی = چیزی که واقعی است

این فرضیات ما درباره واقعیت است که به آنها فکر نمی‌کنیم. این چیزی است که کلاً از محیطمان یا طریقی که پرورش یافته‌ایم، بدون سؤال می‌پذیریم.

اعتقادات = چیزی که حقیقت است

شاید بپرسید: "اما آیا چیز واقعی و حقیقی، یکی نیستند؟" بله، اگر درستکاری باشد؛ اما اگر درستکاری نباشد، آنچه برای ما واقعی به نظر می‌رسد و در واقع حقیقی است، می‌تواند بسیار متفاوت باشد. (حقایق اساسی مسیحیت را که در بالا ذکر شد، به یاد داشته باشید: حقیقت مطلق وجود دارد و این دائمی و قابل شناخت است.)

مثلاً در آفریقا بعضی از افراد قبیله‌ای، روح‌گرا هستند، پس چیز واقعی برای آنها این است که معتقدند ارواح در ماهیتهای متفاوت زندگی می‌کنند- صخره‌ها، دریا، شیرها و غیره. بر اساس جهان‌بینی آنها، اگر شما بیمار شوید، به‌خاطر این است که یک نفر شما را لعنت کرده است. وقتی یک روح‌گرا، مسیحی می‌شود و معتقد است عیسی پسر خداست، او معتقد است که این حقیقت است. وقتی او بیمار می‌شود، می‌داند که عیسی می‌تواند او را شفا دهد، چون او قدرتمند است. اما اگر در نزد عیسی دعا کند و بهبود نیابد، غالباً به‌سرعیت به حقیقتی باز می‌گردد که آن را می‌شناخت، یعنی علت بیماری، ارواح شریر است. پس ممکن است به سراغ ساحر برود تا این لعنت را بردارد.

این همسان‌گرایی (ترکیبی از نظامهای اعتقادی مخالف) بر علیه درستکاری عمل می‌کند. هر فرهنگ و هر فردی، با همسان‌گرایی مشکل دارد. شناسایی و رهایی از آن، زمانی اتفاق می‌افتد که در درستکاری بالغ شویم.

ارزشها = چیزی که نیکوست

آیا حقیقت نیکو نیست؟ بله، این باید به‌عنوان یک چیز نیکو در نظر گرفته شود. چرا این متفاوت است؟ وقتی شما چیزی را به‌عنوان نیکو می‌پذیرید، این کاری است که شما انجام می‌دهید، چون آن را دوست دارید- برایتان خوشایند یا سودمند است. یک خوشی درونی هست.

وقتی ۱۸ ارزش YWAM را می‌خوانید، شاید یکی را بخوانید و فکر کنید: "من باید آن را انجام دهم" یا "باید بر روی این مورد کار کنم..." این شاخصی است که آن را به‌عنوان یک اصل یا حقیقت درست می‌دانید، اما هنوز یاد نگرفته‌اید که واقعاً آن را دوست داشته باشید. تا زمانیکه این یک چیز ظاهری است که باید مطابق آن زندگی کنید، به جای اینکه یک چیز درونی باشد که از آن لذت ببرید، این هنوز یک ارزش شخصی نشده است.

تصمیمات/سیاستهایی که بر اساس اصول است = چیزی که به نظرمان درست است

وقتی یک چیزی را حقیقی دانسته و برای آن ارزش قائلید، این شما را به سوی تصمیمات و سیاستهای درست هدایت خواهد کرد. فقط زندگی با قوانین و انجام کار درست، شاگردی نیست! ما می‌خواهیم در نتیجه شاگردسازی حقیقی، شاهد مدیریت درونی باشیم! این یکی

از مهمترین چیزها در دنیاست- اینکه خودتان را مدیریت کنید و اخلاقیات شخصی داشته باشید و بر اساس اصول خدا، نه حریمهای بیرونی، خودمان را رهبری کنیم.

اعمال/ برنامه‌ها= چیزی که حکیمانه است

اگر همه این چیزهای دیگر همراستا باشند، رفتار/اعمال ما حکیمانه خواهد بود.

ما باید یاد بگیریم که تصمیماتی را بگیریم که بین آنچه واقعی و حقیقی و درست و نیکو و حکیمانه است، هماهنگی ایجاد کنند. فقط در این هنگام با درستکاری گام برمی‌داریم! چگونه متوجه شویم که درستکاری بی‌وقفه یا عدم انقطاع وجود دارد؟ با سؤال کردن...

دو سؤال هست که شما را در همه سطوح درخت اعتقاد به سوی بینش هدایت می‌کند:

۱. "چرا؟" این یک سؤال اکتشافی است که ما را به سوی پایه‌ها/ فرضیات هدایت می‌کند.

بیا یاد دوباره به نمونه دارلین نگاه کنیم که درباره جوانانی بود که اجازه نداشتند با وسایل نقلیه YWAM رانندگی کنند، و از سؤال "چرا؟" استفاده کنید تا ما را از عمل، به جهان‌بینی فرضیات بازگرداند.

عمل: جوانان نمی‌توانند با و نه‌ای YWAM رانندگی کنند.

چرا؟ به خاطر یک سیاست اشتباه.

چرا این سیاست اشتباه بود؟ چون ارزشی را که ما برای جوانان قائلیم، منعکس نمی‌کرد.

چرا باید برای جوانان ارزش قائل شویم؟

چون اعتقاد ما درباره خدا، بر اساس کلامش، به ما می‌گوید که او برای جوانان ارزش قائل است: ارمیا، مریم، تیموتائوس، داود، سموئیل، دانیال، یوسف... همه شاگردان. جهان‌بینی مسیحی و کتاب مقدسی ما می‌گوید ما از زمان تولد به صورت خدا آفریده شدیم، نه فقط از سن ۲۵ سالگی!

وقتی به بخش "اعتقاد" می‌رسید، باید همیشه یک "خدا در کلامش گفت" را به‌عنوان پایه اعتقاداتان داشته باشید.

بسیار مهم است که سؤال چرا را بپرسید. شما نمی‌توانید بدون آن به ادراک و تصمیمات حکیمانه دست یابید. وقتی انسانها اعتقادات و ارزشها را درک نمی‌کنند، فقط از یک الگو نسخه‌برداری می‌کنند و به‌زودی حیات آن از بین می‌رود- اعمال مُرده می‌شود.

شما می‌توانید خلاف این را نیز انجام دهید- با سؤال کردن، از ریشه‌ها به سوی میوه بروید:

۲. "خُب که چی؟" این سؤال، ما را به درک مفاهیم/ کاربردها هدایت می‌کند.

جهان‌بینی- ما به صورت خدای خالق آفریده شدیم.

خُب که چی؟ ما معتقدیم که می‌توانیم به همراه خدا خلق کنیم.

خُب که چی؟ ما برای دعا، به‌عنوان یک چیز نیکو ارزش قائلیم- دعا مسائل را تغییر می‌دهد!

خُب که چی؟ ما بر اساس اصول تصمیم می‌گیریم: من از هر چیزی دست می‌کشم تا زمانی برای دعا داشته باشم: خواب، غذا، فعالیت‌های اجتماعی.

خُب که چی؟ اعمال من همراستا است: من یک سبک زندگی دعاگونه را تنظیم می‌کنم.

دلیل شکست بسیاری از مسیحیان این است که آنها مستقیماً از درک حقیقی بودن یک چیز، به سوی انجام کار می‌روند، چون این کار درست است. آنها قدم ارزش و تبدیل آن به چیز نیکو و لذت‌بخش را حذف می‌کنند. برای من انجام کاری که به‌عنوان یک چیز نیکو و لذت‌بخش پذیرفته‌ام، دشوار نیست. اما اگر فقط سعی کنم کاری را انجام دهم، چون می‌دانم که درست است، خیلی راحت‌تر شکست خواهم خورد.

وقتی دائماً از روح القدس می‌خواهید زندگیتان را بیازماید و هر جایکه درستکاری نیست، آشکار کند، شما می‌توانید از خدا دعوت کنید که ذهن و فکرتان را تبدیل کند تا در بلوغ و شباهت بیشتر به مسیح رشد کنید!

خلاصه:

ما باید بدانیم که چرا به چیزی اعتقاد داریم. اعمالمان باید انعکاسی از اعتقادات، ارزشها و تصمیماتمان بر اساس اصول باشد. هرگاه این سوالات را از ما می‌پرسند، باید بتوانیم پاسخ بدهیم: "چرا شما این کار را اینطور انجام می‌دهید؟" این فرصتی برای اعلام اعتقادات، ارزشها و اصولمان است. و اگر پاسخی برای آن نداشته باشیم یا دلیلش را ندانیم، این فرصتی برای جستجوی پاسخهاست و اینکه مطمئن شویم که اعمالمان و میوه زندگیمان و خدمتیمان، انعکاس حقیقی از عیسی است.

من عاشق داستان یک خانواده هستم- یک شوهر، زن و دو کودک نوجوان- که به YWAM/UofN در کونا آمدند تا در DTS شرکت کنند و تعلیم من درباره درخت اعتقاد را شنیدند. آنها تقریباً به‌تازگی مسیحی شده بودند و این شوهر تاجر بسیار موفقی بود. مطمئنم که او در دهها دوره تصمیم‌گیری شرکت کرده بود، اما روح خدا از طریق درک درخت اعتقاد، بر او و کل خانواده تأثیر عمیقی گذاشت. این به آنها یک چارچوب ساده و در عین حال کاربردی برای تصمیم‌گیریها و ارزیابی زندگیشان داد که بدانند آیا زندگیشان با اعتقاداتشان همراستاست. وقتی بعد از DTS به خانه بازگشتند، این خانواده بیشترین زمان دو هفته تعطیلاتشان در ایرلند را برای کار بر روی درخت اعتقاد خانوادگی صرف کردند و اعتقادات، ارزشها، اصولشان را برای تصمیم‌گیریها و اعمال تعیین کردند. آن را بر روی یک کاغذ پوستر بزرگ کشیدند و پس از بازگشت به خانه، به دیوار آشپزخانه آویختند. این در پرمشغله‌ترین اتاق خانه است، جایکه جمع می‌شوند تا تصمیمات خانوادگی را بگیرند، ارزیابی کنند که از کجا آمده و به کجا می‌روند. این در آنجاست تا هر چند وقت یکبار درباره رفتار ظاهری که می‌تواند با کلام اعتقادشان هماهنگ باشد یا نباشد، بحث و گفتگو کنند- نه فقط رفتار فرزندان، بلکه والدین از فرزندان خواسته‌اند که آنها را پاسخگو نگاه دارند تا مطابق کلام اعتقادشان زندگی کنند. این چه ابزار شگفت‌انگیز و ساده، و در عین حال عمیقی برای بررسی "درستکاری" در زندگی و خدمتیمان است!

آیات کتاب مقدس برای تعمق/ مطالعه بیشتر:

مزامیر ۱:۱-۳؛ کولسیان ۲:۶-۷؛ متی ۷:۱۵-۲۳؛ متی ۱۳:۱-۹؛ ارمیا ۱۷:۷-۸؛ اشعیا ۶۱:۳، ۱۱؛ یوحنا ۱۵:۱-۱۷؛ کولسیان ۲ و ۳؛ رومیان ۱۱:۱۶.

© ۲۰۰۵، ۲۰۰۷، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴، ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰، دارلین جی. کابینگهام و دان ای. گاسلین، جوانان با یک مأموریت. تمامی حقوق محفوظ است.